

حملات به صنایع فولاد در مخاصمات مسلحانه: ارزیابی مشروعیت حقوقی، پیامدها و مسئولیت بین‌المللی

سجاد عسکری*

لادن حریریان**

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

حملات نظامی به صنایع فولاد به‌عنوان زیرساخت‌های دارای کارکرد دوگانه، در پرتو برخی تفاسیر موسع از ضرورت نظامی، موجب تضعیف مرز بنیادین میان اعیان غیرنظامی و اهداف نظامی و در نتیجه اختلال در اجرای اصل تفکیک در حقوق بین‌الملل بشردوستانه شده است. مسئله اساسی این پژوهش، بررسی امکان‌سنجی حقوقی اطلاق عنوان هدف نظامی به صنایع فولاد و ارزیابی حدود مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و آمران عملیاتی در قبال چنین حملاتی و سازوکارهای جبران خسارت است. فرضیه مقاله این است که صنایع فولاد از جمله مجتمع‌هایی نظیر فولاد مبارکه و فولاد خوزستان، ماهیتی غیرنظامی داشته و توسل به «کارکرد دوگانه» به‌عنوان یک معیار برای توجیه حملات علیه آن‌ها فاقد مشروعیت حقوقی است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، اسناد بین‌المللی و تحلیل رویه‌های مرتبط با مخاصمات معاصر انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کارکرد دوگانه صرفاً یک «مسئله» مستحدثه حقوقی است که انتساب وضعیت «هدف نظامی» به این تأسیسات صرفاً در شرایطی کاملاً استثنایی و با احراز هم‌زمان معیارهای بسیار مضیق از جمله مشارکت «مستقیم، فوری و مؤثر» در عملیات نظامی ممکن است؛ در نتیجه توجیه حملات مبتنی بر کارکرد دوگانه، فاقد انطباق با قواعد آمره حقوق بشردوستانه و اصل تفکیک، تناسب و ضرورت بوده و قابلیت اتکا به‌عنوان مبنای مشروعیت‌بخش را ندارد. بر این اساس، حمله به این گونه زیرساخت‌ها واجد وصف نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و دولت مرتکب، مسئولیت بین‌المللی ناشی از فعل متخلفانه را بر عهده خواهد داشت. در نهایت، تقویت سازوکارهای مستندسازی در قالب «سجل خسارات» و پیگیری مسئولیت کیفری آمران و فرماندهان، راهکاری واقع‌گرایانه برای صیانت از حق بر توسعه و جبران خسارات ناشی از تخریب زیرساخت‌های اقتصادی است.

واژگان کلیدی

صنایع فولاد، کارکرد دوگانه، اصل تفکیک، مسئولیت بین‌المللی، جبران خسارت.

* استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران (نویسنده مسئول).

s.askari@uk.ac.ir

** دانشجوی دکتری، حقوق بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

ladan.haririan@gmail.com

مقدمه

در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، صیانت از اموال و اعیان غیرنظامی یکی از بنیادی‌ترین جلوه‌های اصل تفکیک است. با این حال، تحول در شیوه‌های جنگ و نقش فزاینده زیرساخت‌های صنعتی در حاکمیت ملی، برخی تأسیسات صنعتی و اقتصادی را با مسئله اهداف نظامی با این ادعا که دارای کارکرد دوگانه هستند، قرار داده است. در این میان، صنعت فولاد به‌عنوان ستون فقرات صنایع مادر، جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا از یک سو، بستر توسعه اقتصادی، اشتغال و تأمین نیازهای زیربنایی کشورها را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، به دلیل امکان لجستیک، تحت تفسیرهای موسع با ادعای کارکرد دوگانه در زمره اهدافی با ضرورت نظامی قرار می‌گیرد. این وضعیت، شناسایی حدود حمایت حقوقی از این صنعت را به یک چالش جدی تبدیل کرده است؛ زیرا برخی دولت‌ها با خلط میان «مسئله» کارکرد دوگانه و «معیار»‌های شناسایی هدف نظامی، پتانسیل بالقوه تولیدی را جایگزین مشارکت بالفعل کرده‌اند. این پژوهش بر آن است تا تبیین کند کارکرد دوگانه تنها یک مسئله حقوقی است که پاسخ آن منحصرأ در چارچوب آزمون مضیق مقرر در ماده ۵۲ پروتکل اول نهفته است. طبق فرضیه این پژوهش، صیانت حقوقی از این صنعت در ایران، با توجه به تجربه حملات نظامی در جنگ تحمیلی سوم به مجتمع‌های صنعتی فولاد مبارکه اصفهان، ذوب‌آهن اصفهان و فولاد خوزستان، ابعادی راهبردی یافته است. این حملات نه تنها ظرفیت صنعتی، بلکه توان بازسازی و حق بر توسعه ملت را هدف قرار می‌دهد.

در ادبیات حقوق بین‌الملل بشردوستانه، «یوران دین‌اشتاين»^۱ در کتاب «هدایت مخاصمات تحت حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی»^۲ معیارهای شناسایی «هدف نظامی» و حدود مشروعیت حمله به زیرساخت‌ها را بر مبنای تمایز میان دگرترین‌های «پشتیبانی از جنگ» و «پایداری جنگ» تبیین کرده است. «مارکو ساسولی»^۳ در کتاب «حقوق بین‌الملل بشردوستانه: قواعد، جنجال‌ها و راه‌حل‌های مسائل ناشی از جنگ»^۴ بر تفسیر مضیق مفهوم هدف نظامی و ضرورت احراز مزیت نظامی مستقیم و عینی در زمان حمله تأکید می‌کند. «هاروتیونیان»^۵ در پژوهش «معمای هدف‌گیری: اشیای دارای کارکرد دوگانه در عملیات‌های نظامی»^۶، چالش‌های حقوقی ناشی از هدف‌گیری اشیای دارای کارکرد دوگانه را بررسی کرده و توسعه دامنه اهداف مشروع را

1. Yoram Dinstein

2. The Conduct of Hostilities under the Law of International Armed Conflict

3. Marco Sassoli

4. International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare

5. A. Harutyunyan

6. Dilemma of Targeting: Dual-Use Objects in Military Operations

مورد نقد قرار داده است. همچنین، «هاثاوی»^۱ و همکاران در مقاله «ظهور خطرناک اشیای دارای کارکرد دوگانه در جنگ»^۲ با رویکردی انتقادی، گسترش مفهوم «کاربرد دوگانه» به صنایع و زیرساخت‌های اقتصادی را مغایر با محدودیت‌های مقرر در حقوق بشردوستانه دانسته‌اند.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که حمله به صنعت فولاد بر پایه چه توجیهات و ادعاهای به ظاهر حقوقی صورت می‌گیرد و دولت زیان‌دیده با استناد به چه سازوکارهایی می‌تواند مسئولیت بین‌المللی مهاجم را اثبات کند؟ این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که حدود اعمال اصول تفکیک، تناسب و احتیاط در قبال این صنایع چیست و پیامدهای سیستمی تخریب آن‌ها چه جایگاهی در سیاق حقوق بین‌الملل دارد؟

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اسناد بین‌المللی، رویه‌های قضایی و نمونه‌های عینی مخاصمات معاصر، خلأهای موجود در حمایت از زیرساخت‌های راهبردی را شناسایی کرده و چارچوبی حقوقی برای تقویت حمایت از این تأسیسات و امکان‌سنجی مطالبه خسارات ناشی از تخریب آن‌ها ارائه می‌دهد. نوآوری مقاله حاضر در آن است که برای نخستین بار پیوند میان مسئله کارکرد دوگانه صنایع فولاد، ارزیابی تناسب با رویکرد آثار بازتابی و سازوکار ترکیبی جبران خسارت را در یک الگوی حقوقی منسجم بررسی می‌کند.

۱. واکاوی معیار «هدف نظامی» در صنایع فولاد؛ عبور از چالش کارکرد دوگانه

تاریخ شکل‌گیری صنعت فولاد در ایران، صرفاً روایت توسعه یک بخش صنعتی نیست، بلکه بخشی از فرایند تاریخی دولت‌سازی و تلاش برای دستیابی به استقلال راهبردی از مسیر صنایع سنگین محسوب می‌شود. از اواخر دوره قاجار و به‌ویژه در عصر پهلوی اول، این نگرش در میان نخبگان سیاسی و اقتصادی ایران تقویت شد که بدون دستیابی به صنایع پایه، استقلال سیاسی و اقتصادی تحقق نخواهد یافت؛ زیرا فولاد، زیرساخت اصلی توسعه صنعتی، حمل‌ونقل و شهرسازی به‌شمار می‌آید. با وجود این، تلاش ایران برای دستیابی به فناوری تولید فولاد، همواره با محدودیت‌های ناشی از ساختار انحصاری کشورهای پیشرو مواجه بود. ناکامی پروژه‌هایی نظیر کارخانه ذوب آهن کرج در پی اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و نیز امتناع دولت‌های غربی و نهادهای مالی بین‌المللی از انتقال فناوری فولاد به ایران، نشان داد که صنعت فولاد از همان ابتدا واجد ابعاد فراتر از یک فعالیت صرفاً اقتصادی تلقی می‌شد (حسن‌پور و سپهردوست، ۱۴۰۱: ۵).

1. Oona A. Hathaway

2. The Dangerous Rise of 'Dual-Use' Objects in War

این محدودیت‌ها را می‌توان در چارچوب «نظریه وابستگی»^۱ تحلیل کرد؛ نظریه‌ای که براساس آن، کشورهای پیرامونی در ساختار اقتصاد جهانی عمدتاً در جایگاه تأمین‌کننده مواد خام تعریف می‌شوند و انتقال فناوری‌های راهبردی به این کشورها، نوعی برهم‌زدن موازنه قدرت صنعتی و ژئوپلیتیکی تلقی می‌شود (Wallerstein, 1979: 502). در چنین بستری، دستیابی ایران به فناوری فولاد از طریق همکاری با اتحاد جماهیر شوروی و تأسیس ذوب‌آهن اصفهان، صرفاً یک تحول صنعتی نبود، بلکه به‌منزله ورود ایران به قلمرو دولت‌های دارای ظرفیت صنعتی مستقل ارزیابی می‌شد. انتخاب اصفهان به‌عنوان مرکز این صنعت نیز تنها مبتنی بر ملاحظات فنی و دسترسی به مواد اولیه نبود، بلکه بر پایه نوعی منطق امنیتی-سیاسی صورت گرفت تا زیرساختی راهبردی در عمق سرزمینی کشور مستقر شود و آسیب‌پذیری آن در برابر تهدیدات خارجی کاهش یابد (شفیعی و سلیمیان، ۱۳۹۸: ۱۲).

پس از انقلاب اسلامی و در دوران جنگ ایران و عراق، صنعت فولاد نه تنها متوقف نشد، بلکه با توسعه فناوری «احیای مستقیم»^۲ و ایجاد مجتمع‌هایی نظیر فولاد مبارکه و فولاد خوزستان، به یکی از ارکان اصلی خودکفایی صنعتی کشور تبدیل شد. در نتیجه، صنعت فولاد در ایران به‌تدریج از جایگاه یک واحد تولیدی صرف خارج و به یک «دارایی راهبردی»^۳ بدل شد؛ دارایی‌ای که استمرار تولید در آن، با امنیت اقتصادی، توان بازسازی و ظرفیت توسعه ملی پیوند مستقیم پیدا کرد. همین تحول، مبنای تغییر نگرش امنیتی نسبت به صنایع فولادی در عرصه بین‌المللی شد (امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۸).

تحت تأثیر «ترتیبات واسنار»^۴، منطق امنیت بین‌الملل از کنترل تسلیحات به کنترل «پتانسیل تولید» تغییر یافت. این تحول موجب شد صنایعی نظیر فولاد، به سبب قابلیت فنی در تولید آلیاژهای خاص، تحت برچسب «کارکرد دوگانه» قرار گیرند. برچسب مذکور، زیرساخت‌های صنعتی را از قلمرو صرفاً اقتصاد خارج و به «دارایی راهبردی» تبدیل کرده است. اهمیت این ادعا در آن است که یک واحد صنعتی می‌تواند هم‌زمان واجد کارکرد غیرنظامی و ظرفیت بالقوه نظامی باشد. با این حال، حقوق بین‌الملل بشردوستانه تعریف مستقلی از «کارکرد دوگانه»^۵ ارائه نکرده است (Harutyunyan, 2013: 18). این ابهام مفهومی زمینه‌ساز آن شده است که کارکرد

1. Dependency Theory
2. Direct Reduction
3. Strategic Asset
4. The Wassenaar Arrangement on Export Controls for Conventional Arms and Dual-Use Goods and Technologies (Wassenaar Arrangement) is a multilateral export control regime designed to promote transparency and responsibility in transfers of conventional arms and dual-use goods and technologies.
5. Dual-use

دوگانه به اشتباه به عنوان یک «معیار» برای هدف گیری تلقی شود؛ در حالی که کارکرد دوگانه صرفاً یک «مسئله»^۱ یا وضعیت موضوعی مستحدثه است و نه یک «معیار»^۲ حقوقی. این مسئله تنها لزوم ارزیابی دقیق تر شیء را از مجرای قواعد موجود برجسته می کند و خود به تنهایی فاقد اثر حقوقی برای سلب حمایت است.

مسئله اصلی از جایی آغاز می شود که برخی دولت ها، در مخاصمات معاصر، معیار شناسایی اهداف نظامی را از «کارکرد بالفعل» به «پتانسیل بالقوه» تغییر داده اند. در این رویکرد، صرف امکان استفاده نظامی از یک صنعت، برای قرار گرفتن آن در معرض حمله کافی تلقی می شود. چنین برداشتی، زمینه ساز گذار از مفهوم محدود «پشتیبانی مستقیم از عملیات نظامی»^۳ به مفهوم موسع «پایداری جنگ»^۴ شده است؛ مفهومی که براساس آن، هر فعالیت اقتصادی مؤثر در حفظ توان اقتصادی دولت هدف، می تواند به طور غیرمستقیم در خدمت جنگ تلقی شود (Dinstein, 2017: 25).

پذیرش این تفسیر موسع، با انتقادات جدی حقوقی مواجه است. مهم ترین ایراد آن است که رابطه میان فعالیت اقتصادی یک صنعت و عملیات نظامی، غالباً غیرمستقیم، دور و مبتنی بر احتمالات آینده است و پذیرش چنین معیاری، عملاً مرز میان اهداف نظامی و اموال غیرنظامی را از میان برمی دارد. در نتیجه، کل ظرفیت صنعتی و اقتصادی یک کشور ممکن است هدف مشروع تلقی شود (Melzer & Gaggioli, 2020: 32). این تعارض زمانی برجسته تر می شود که معیارهای مقرر در «ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷» مورد توجه قرار گیرد. مطابق این ماده، یک مال زمانی هدف نظامی مشروع محسوب می شود که اولاً سهم مؤثری در اقدام نظامی داشته باشد و ثانیاً انهدام آن در اوضاع و احوال زمان حمله، مزیت نظامی قطعی و مستقیم ایجاد کند. بنابراین، صرف ارزش راهبردی یا ظرفیت بالقوه یک صنعت برای استفاده نظامی، برای خروج آن از حمایت حقوقی کافی نیست. هرگونه تفسیر موسع که بر احتمالات آینده یا نقش کلی اقتصادی یک صنعت استوار باشد، موجب تضعیف حمایت های بنیادین حقوق بشردوستانه خواهد شد.

شناخت مفهوم «هدف نظامی»^۵ در حقوق بین الملل بشردوستانه، نقطه آغاز تحلیل مشروعیت حملات در مخاصمات مسلحانه و سنگ بنای اجرای اصل تفکیک محسوب می شود. براساس ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ و قواعد عرفی حقوق بشردوستانه، اهداف نظامی صرفاً به اشیاء و تأسیساتی محدود می شوند که به سبب ماهیت، موقعیت، هدف یا کاربرد خود، سهم مؤثری در عملیات نظامی داشته باشند و انهدام، تصرف یا بی اثر کردن آن ها در اوضاع و احوال زمان حمله،

1. Issue
2. Criterion
3. War-fighting
4. War-sustaining
5. Military Objective

مزیت نظامی قطعی و مستقیم برای طرف مهاجم ایجاد کند (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 55). این تعریف که در اسناد تفسیری و رویه‌های بین‌المللی، از جمله «راهنمای سن‌رمو»^۱ نیز مورد تأکید قرار گرفته، بر نوعی «آزمون دو مرحله‌ای» استوار است؛ بدین معنا که صرف وجود ارتباط میان یک شیء و کارکرد نظامی کافی نیست، بلکه باید هم مشارکت مؤثر آن در عملیات نظامی و هم فایده نظامی مشخص ناشی از انهدام آن، به‌صورت هم‌زمان احراز شود (International Institute of Humanitarian Law, 1994).

تحلیل این معیارها نشان می‌دهد که مشروعیت حمله، امری مطلق و انتزاعی نیست، بلکه به‌طور مستقیم به «اوضاع و احوال زمان حمله»^۲ وابسته است. از این رو، نمی‌توان صرف ظرفیت بالقوه یا احتمال استفاده نظامی در آینده را مبنای مشروعیت بخشی به حمله علیه یک زیرساخت صنعتی قرار داد. اهمیت این محدودیت در آن است که بسیاری از صنایع مادر، از جمله صنایع فولاد، به‌طور طبیعی دارای قابلیت‌های دوگانه‌اند و بخشی از تولیدات آن‌ها ممکن است در صنایع دفاعی نیز کاربرد داشته باشد. با وجود این، حقوق بین‌الملل بشردوستانه میان «کاربرد بالقوه» و «مشارکت بالفعل و مؤثر» تفاوت قائل است و صرف وجود ظرفیت صنعتی را برای خروج یک تأسیسات از حمایت حقوقی کافی نمی‌داند.

با این حال، مفاهیمی نظیر «مشارکت مؤثر»^۳ و «مزیت نظامی قطعی»^۴، واجد نوعی ابهام تفسیری هستند که در مخاصمات معاصر، به‌ویژه با توسعه سامانه‌های هوش مصنوعی و فناوری‌های تحلیل داده، ابعاد پیچیده‌تری یافته‌اند. در سال‌های اخیر، برخی رویکردهای نظامی تلاش کرده‌اند معیارهای حقوقی سنتی را به شاخص‌های کمی و محاسباتی تبدیل کنند تا فرایند هدف‌گیری نظامی بر پایه داده‌های الگوریتمی انجام شود. این تحول، اگرچه ظاهراً موجب عینی‌سازی تصمیمات نظامی می‌شود، اما خطر گسترش دامنه تفسیر موسع از اهداف نظامی را نیز افزایش می‌دهد؛ زیرا در چنین رویکردی، پیوندهای غیرمستقیم اقتصادی و زیرساختی ممکن است به‌عنوان داده‌های مشروع برای هدف‌گیری تلقی شوند (Korol'ov & Ignatieva, 2025: 318).

در برابر این رویکرد، دیدگاه غالب در حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر آن است که مزایای صرفاً سیاسی، اقتصادی یا روانی، خارج از قلمرو «مزیت نظامی» قرار دارند و نمی‌توانند توجیه‌کننده حمله به اموال غیرنظامی باشند (Harutyunyan, 2013: 18). بر همین اساس، هدف قرار دادن صنایع فولاد صرفاً به دلیل نقش آن‌ها در تقویت اقتصاد ملی یا پشتیبانی عمومی از

1. San Remo Manual

2. Circumstances Ruling at the Time

3. Effective Contribution

4. Definite Military Advantage

ساختار حاکمیت دولتی، با معیارهای محدودکننده ماده ۵۲ سازگار نیست؛ مگر آنکه رابطه‌ای مستقیم، عینی و ملموس میان آن تأسیسات و عملیات نظامی احراز شود. تحولات ناشی از جنگ روسیه و اوکراین، ابعاد عملی این چالش تفسیری را به‌خوبی آشکار ساخته است. در این مخاصمه، زیرساخت‌های حیاتی از جمله شبکه‌های انرژی، نیروگاه‌ها و سدهای برق‌آبی، به‌تدریج در قالب راهبرد «سلاح‌انگاری زیرساخت‌ها»^۱ هدف حملات نظامی قرار گرفتند. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، تخریب سد «نوا کاخوفکا»^۲ در ژوئن ۲۰۲۳ بود؛ رخدادی که نشان داد حمله به تأسیسات واجد «نیروهای خطرناک»^۳، می‌تواند آثار انسانی، زیست‌محیطی و اقتصادی گسترده و ماندگاری ایجاد کند. اهمیت حقوقی این واقعه در آن است که ماده ۵۶ پروتکل اول الحاقی، حمایت مضاعفی برای سدها، نیروگاه‌های برق‌آبی و تأسیسات مشابه در نظر گرفته و حتی در صورت وجود برخی کارکردهای نظامی، حمله به این اهداف را در صورت احتمال بروز خسارات شدید علیه جمعیت غیرنظامی محدود کرده است. تحلیل این مورد نشان می‌دهد که کارکرد دوگانه یک مسئله واقعی است که فرماندهان با آن مواجه هستند، اما این مسئله نباید با معیار اشتباه گرفته شود؛ بلکه حتی در این موارد پیچیده نیز، تنها خط‌کش سنجش، آزمون مضیق ماده ۵۲ است.

در ماجرای نوا کاخوفکا، حتی اگر موقعیت استراتژیک سد یا استفاده نظامی از مسیرهای ارتباطی آن مورد استناد قرار گیرد، ریسک آزاد شدن انرژی و ایجاد سیلاب گسترده، مشروعیت حمله را با تردید جدی مواجه می‌سازد؛ زیرا آثار حمله فراتر از هدف نظامی مورد ادعا بوده و حیات غیرنظامیان و محیط زیست را به‌صورت گسترده تهدید می‌کند (Szpak, 2024: 61). از این منظر، زیرساخت‌های حیاتی و صنایع مادر، به دلیل «آثار بازتابی»^۴ ناشی از تخریب آن‌ها، واجد سطح بالاتری از حمایت حقوقی هستند و حمله به آن‌ها تنها در شرایط استثنایی و با احراز ضرورت نظامی فوری و قطعی ممکن خواهد بود.

نمونه دیگر این رویکرد، حملات سیستماتیک میان روسیه و اوکراین به شبکه برق و انرژی از سال ۲۰۲۲ به بعد است. استدلال اصلی در توجیه این حملات، آن بود که تخریب زیرساخت‌های انرژی، توان اقتصادی و ظرفیت پشتیبانی طرف مقابل از جبهه‌های جنگ را تضعیف می‌کند. این نمونه، به‌روشنی بیانگر گسترش دکترین «پشتیبانی از پایداری جنگ»^۵ در مخاصمات معاصر است؛ دکترینی که مرز میان مشارکت مستقیم در عملیات نظامی و پشتیبانی عمومی اقتصادی را تضعیف

1. Weaponization of Infrastructure

2. Nova Kakhovka

3. Dangerous Forces

4. Reverberating Effects

5. War-sustaining

می‌کند. نقد اصلی وارد بر این رویکرد آن است که اگر هر زیرساخت اقتصادی مؤثر بر استمرار توان دولت هدف، مشروع تلقی شود، بخش عمده‌ای از اقتصاد و حیات مدنی جامعه در معرض حمله قرار خواهد گرفت؛ وضعیتی که با فلسفه محدودکننده حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناسازگار است.

در نتیجه، تحلیل مفهوم هدف نظامی در مخاصمات معاصر نشان می‌دهد که توسعه تفاسیر موسع از ضرورت نظامی و پشتیبانی جنگ، خطر تضعیف حمایت‌های بنیادین از اموال غیرنظامی را به همراه دارد. از این رو، در خصوص صنایع فولاد و سایر زیرساخت‌های راهبردی، معیارهای مقرر در ماده ۵۲ پروتکل اول باید به صورت مضیق و مبتنی بر اوضاع و احوال عینی زمان حمله تفسیر شوند تا توازن حقوقی میان ضرورت نظامی و حمایت از بنیان‌های اقتصادی و انسانی جامعه غیرنظامی، حفظ گردد.

۲. ارزیابی اصل تناسب و احتیاط با تأکید بر «آثار بازتابی» و حق بر توسعه

پس از احراز ماهیت هدف، نحوه اعمال قدرت نظامی باید در چارچوب قواعد حاکم بر رفتار طرف‌های مخاصمه بررسی شود. این گفتار بر آن است تا نشان دهد که حتی در فرض شناسایی صنایع فولاد به‌عنوان اهداف نظامی، مشروعیت حمله به آن‌ها امری مطلق نیست. این امر از آن جهت اهمیت دارد که انتساب کارکرد نظامی به صنعت فولاد در گفتار پیشین مورد تردید جدی قرار گرفت. از این رو، مشروعیت هرگونه حمله باید با توجه به اصول بنیادین حقوق مخاصمات مسلحانه، از جمله اصل تفکیک، اصل تناسب و اصل احتیاط، ارزیابی شود.

«اصل تفکیک»^۱ به‌عنوان بنیادی‌ترین قاعده حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مبنای تعیین مشروعیت حملات در مخاصمات مسلحانه محسوب می‌شود. بر اساس ماده ۴۸ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ و قواعد عرفی حقوق بشردوستانه، طرف‌های مخاصمه مکلف هستند در تمامی مراحل عملیات نظامی، میان اهداف نظامی و اعیان غیرنظامی تمایز قائل شوند و حملات خود را صرفاً متوجه اهداف نظامی کنند (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 55). فلسفه این اصل بر محدودسازی آثار جنگ و حمایت از زیرساخت‌های غیرنظامی استوار است و هرگونه توسعه موسع در مفهوم هدف نظامی، به‌طور مستقیم دامنه حمایت از غیرنظامیان و اموال آنان را تضعیف می‌کند.

در این چارچوب، مجتمع‌های صنعتی فولاد، به اعتبار ماهیت اولیه خود، در زمره «اعیان غیرنظامی»^۲ قرار می‌گیرند و از حمایت عام در برابر حمله برخوردارند. بنابراین، اصل بر غیرنظامی بودن این تأسیسات است و خروج آن‌ها از این وضعیت حمایتی، نیازمند احراز شرایط مشخص و

1. Principle of Distinction

2. (Civilian Objects)

مضیق حقوقی خواهد بود. مطابق ماده ۵۲ پروتکل اول، یک صنعت فولادی تنها زمانی ممکن است هدف نظامی مشروع تلقی شود که اولاً به دلیل ماهیت، موقعیت، هدف یا کاربرد خود، سهم مؤثری در اقدام نظامی داشته باشد و ثانیاً آنهدام یا بی اثر کردن آن در اوضاع و احوال زمان حمله، مزیت نظامی قطعی، مستقیم و عینی ایجاد کند (Harutyunyan, 2013: 18). از این رو، اهمیت اقتصادی، نقش توسعه‌ای یا حتی ارزش راهبردی یک صنعت در ساختار ملی، به تنهایی برای مشروعیت بخشی به حمله کافی نیست.

تحلیل حقوقی مفهوم «سهم مؤثر در عملیات نظامی» نشان می‌دهد که معیارهای مزبور باید به صورت مضیق تفسیر شوند؛ زیرا پذیرش تفاسیر موسع، مرز میان «پشتیبانی عمومی اقتصادی» و «مشارکت مستقیم در مخاصمه» را از میان می‌برد. در نتیجه، اگر صرف توان تولید صنعتی یا نقش یک زیرساخت در تقویت اقتصاد ملی، مبنای مشروعیت حمله قرار گیرد، بخش قابل توجهی از زیرساخت‌های حیاتی و معیشتی جامعه غیرنظامی در معرض هدف‌گیری قرار خواهند گرفت؛ وضعیتی که با فلسفه محدودکننده حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناسازگار است. به همین دلیل، تا زمانی که رابطه‌ای مستقیم، ملموس و بالفعل میان فعالیت یک مجتمع فولادی و عملیات رزمی دشمن احراز نشود، حمله به آن را باید مغایر اصل تفکیک و خارج از حدود ضرورت نظامی دانست.

اهمیت این محدودیت‌ها در مخاصمات معاصر بیش از گذشته آشکار شده است؛ زیرا جنگ‌های جدید، به‌ویژه در مناطق متراکم شهری، مرز میان اهداف نظامی و زیرساخت‌های غیرنظامی را با پیچیدگی‌های عملیاتی گسترده‌ای مواجه ساخته‌اند. بررسی‌های میدانی و تحلیل‌های فضایی مربوط به عملیات نظامی در نوار غزه از اکتبر تا نوامبر ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که حجم قابل توجهی از زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی، از جمله مراکز درمانی، آموزشی و تأسیسات آبرسانی، دچار آسیب‌های گسترده شده‌اند (Asi et al., 2024: 2). گستردگی این خسارات، ادعای رعایت دقیق اصل تفکیک را با تردیدهای جدی مواجه می‌سازد؛ زیرا تکرار و پراکندگی جغرافیایی چنین حملاتی، این فرض را تقویت می‌کند که آثار وارده صرفاً «خسارات تبعی»^۱ اتفاقی نبوده، بلکه نتیجه نوعی توسعه موسع در شناسایی اهداف نظامی است.

از منظر حقوقی، حملات گسترده علیه زیرساخت‌های حیاتی در مناطق پرجمعیت، می‌تواند مصداق «حملات کورکورانه»^۲ تلقی شود؛ حملاتی که به موجب حقوق بین‌الملل بشردوستانه ممنوع هستند. در همین راستا، قطعنامه ES-10/21 مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بر ضرورت

1. Collateral Damage
2. Indiscriminate Attacks

حمایت از غیرنظامیان و اموال غیرنظامی در مخاصمات تأکید کرده و حملات گسترده به زیرساخت‌های حیاتی را مغایر تعهدات بنیادین دولت‌ها دانسته است (United Nations General Assembly, 2023). اهمیت این رویکرد در آن است که تداوم و الگوی تکرارشونده حملات علیه زیرساخت‌های غیرنظامی، می‌تواند قرینه‌ای بر فقدان رعایت اصل تفکیک و حتی مبنایی برای احراز مسئولیت ناشی از تخریب عمدی و سازمان‌یافته اموال غیرنظامی باشد.

در مورد صنایع فولاد، اجرای اصل تفکیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تخریب این صنایع صرفاً به توقف یک واحد تولیدی منتهی نمی‌شود، بلکه آثار گسترده‌ای بر اشتغال، تأمین انرژی، حمل‌ونقل، تولید صنعتی و امنیت اقتصادی جمعیت غیرنظامی برجای می‌گذارد. از این رو، تصمیم به هدف قرار دادن این تأسیسات باید بر ارزیابی دقیق و عینی از نقش بالفعل آن‌ها در عملیات نظامی استوار باشد. صرف اهمیت اقتصادی یا ارزش راهبردی این صنایع نمی‌تواند مبنای مشروعیت حمله قرار گیرد (Sassòli, 2019: 345).

مشروعیت حمله به صنایع راهبردی، از جمله صنایع فولاد، صرفاً با احراز وصف «هدف نظامی» که به دنبال اصل تفکیک مطرح می‌شود، پایان نمی‌یابد، بلکه اجرای چنین حملاتی باید با «اصل تناسب»^۱ و «اصل احتیاط»^۲ نیز سازگار باشد. در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اصل تناسب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های حاکم بر توسل به زور در جریان مخاصمات مسلحانه، هرگونه حمله‌ای را که انتظار می‌رود موجب خسارات عرضی بیش از حد نسبت به مزیت نظامی مستقیم و ملموس مورد انتظار شود، ممنوع می‌داند (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 46; Dinstein, 2017: 152). اهمیت این اصل در حملات علیه زیرساخت‌های صنعتی از آن جهت است که آثار چنین حملاتی معمولاً به تخریب فیزیکی یک تأسیسات محدود نمی‌شود، بلکه پیامدهای اقتصادی، انسانی و اجتماعی گسترده‌ای ایجاد می‌کند که می‌تواند حیات مدنی جامعه غیرنظامی را برای مدت طولانی مختل سازد.

در مخاصمات معاصر، مفهوم تناسب از چارچوب سنتی سنجش خسارات مستقیم فراتر رفته و ارزیابی «آثار بازتابی»^۳ حملات را نیز دربر گرفته است (Vestner, 2024: 6). بر این اساس، فرمانده نظامی موظف است پیش از حمله، نه تنها میزان تلفات فوری یا تخریب فیزیکی را ارزیابی کند، بلکه پیامدهای ثانویه و بلندمدت ناشی از حمله را نیز در محاسبات خود لحاظ نماید. اهمیت توجه به این آثار در رویه قضایی بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. شعبه

1. Principle of Proportionality
2. Principle of Precaution
3. Reverberating Effects

بدوی دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در پرونده «کوپرشکیچ»^۱ تصریح کرد که ارزیابی تناسب باید با در نظر گرفتن کلیه آثار انسانی و غیرنظامی ناشی از حمله صورت گیرد و نادیده گرفتن خسارات گسترده علیه جمعیت غیرنظامی می‌تواند حمله را در زمره اقدامات غیرقانونی قرار دهد (International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, 2000: para. 527). دلالت منطقی این رویکرد آن است که در نظام حقوق بشردوستانه، مشروعیت عملیات نظامی نه بر مبنای شدت یا موفقیت تخریب، بلکه بر پایه حفظ توازن میان ضرورت نظامی و حمایت از حیات اقتصادی و اجتماعی غیرنظامیان سنجیده می‌شود (Melzer & Gaggioli Gasteyger, 2020: 10). بنابراین، هر تفسیری که آثار غیرمستقیم و بلندمدت حمله را از قلمرو ارزیابی تناسب خارج کند، با فلسفه محدودکننده پروتکل اول الحاقی ناسازگار خواهد بود.

در کنار اصل تناسب، اصل احتیاط نیز تعهدات مستقلى را بر عهده دولت مهاجم قرار می‌دهد. مطابق قواعد عرفی و مواد ۵۷ و ۵۸ پروتکل اول الحاقی، طرف‌های مخاصمه مکلف هستند تمامی «احتیاط‌های ممکن»^۲ را برای اجتناب یا به حداقل رساندن خسارات علیه غیرنظامیان و اموال غیرنظامی اتخاذ کنند (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 51). این تعهد، صرفاً یک الزام اخلاقی یا مبتنی بر حسن نیت نیست، بلکه قاعده‌ای رفتاری و الزام‌آور در حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شود. بر این اساس، مهاجم موظف است پیش از حمله، از طریق جمع‌آوری اطلاعات دقیق و راستی‌آزمایی هدف، اطمینان حاصل کند که تأسیسات مورد نظر واقعاً سهم مؤثری در عملیات نظامی دشمن دارند و در صورت وجود تردید، اصل بر غیرنظامی بودن هدف خواهد بود (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 55).

تحولات فناوری نظامی نیز دامنه این تعهدات احتیاطی را توسعه داده است. امروزه استفاده از تسلیحات دقیق، سامانه‌های هدف‌گیری هوشمند و روش‌های جایگزین برای کاهش آثار تخریبی حملات، بخشی از الزامات حقوقی دولت‌ها تلقی می‌شود. برای نمونه، در برخی عملیات‌ها از «بمب‌های نرم»^۳ یا ابزارهای اختلال موقت در زیرساخت‌های صنعتی استفاده می‌شود تا بدون تخریب گسترده فیزیکی، ظرفیت عملیاتی هدف محدود گردد (Dinstein, 2017: 169).

مهاجمان غالباً مدعی هستند که حملات آن‌ها «هدفمند و هوشمند» بوده و آسیب به غیرنظامیان تنها یک «خسارت جانبی» اجتناب‌ناپذیر است (ذاکر حسین، ۱۴۰۴: ۱). در خصوص صنایع فولاد، باید نشان داد که این آسیب‌ها «محصول اصلی تجاوز» و بخشی از قصد مجرمانه برای فلج کردن

1. Kupreškić The Prosecutor v. Zoran Kupreškić, Mirjan Kupreškić, Vlatko Kupreškić, Drago Josipović and Vladimir Šantić

2. Feasible Precautions

3. Soft Bombs

توان بازسازی کشور بوده است. با این حال، حتی در چنین حملاتی نیز اصل تناسب و احتیاط پابرجاست و مهاجم موظف است میان مزیت نظامی مورد ادعا و خطر ایجاد فجایع صنعتی یا خسارات گسترده علیه جمعیت غیرنظامی توازن برقرار کند. به همین دلیل، استفاده از ابزارهای سایبری که احتمال خروج کنترل تأسیسات صنعتی، انفجار یا بروز آسیب‌های زنجیره‌ای را افزایش می‌دهند، می‌تواند از منظر حقوق بشردوستانه با محدودیت‌های جدی مواجه شود.

از سوی دیگر، استناد به مفاهیمی نظیر «سپر انسانی»^۱ نیز موجب زوال تعهدات ناشی از تناسب و احتیاط نمی‌شود. حتی اگر یک تأسیسات صنعتی در مجاورت مناطق شهری یا در کنار زیرساخت‌های غیرنظامی مورد استفاده نظامی قرار گیرد، فرمانده نظامی همچنان مکلف است روشی را انتخاب کند که کمترین آسیب ممکن را متوجه غیرنظامیان سازد (قلندری شمایی و سبحانی، ۱۴۰۴: ۳۸).

در نهایت، می‌توان گفت که اصول تناسب و احتیاط، مهم‌ترین ابزارهای حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای جلوگیری از تبدیل زیرساخت‌های اقتصادی به اهداف تخریب در مخاصمات معاصر هستند. هرگونه کوتاهی در اتخاذ تدابیر احتیاطی یا نادیده گرفتن آثار بازتابی حمله، نه صرفاً یک خطای عملیاتی، بلکه نقض فاحش قواعد حاکم بر رفتار در جنگ محسوب می‌شود و در صورت ورود خسارات، می‌تواند زمینه تحقق مسئولیت بین‌المللی و حتی مسئولیت کیفری فردی را فراهم سازد (International Criminal Court, 2021: Art. 8(2)(b)(iv)).

صنایع فولاد، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، معمولاً بخش مهمی از اشتغال، خدمات وابسته و چرخه معیشت شهری و منطقه‌ای را شکل می‌دهند؛ از این رو، آسیب به آن‌ها با ادعای کارکرد نظامی اما با هدف فروپاشی تدریجی امنیت اقتصادی و اجتماعی جامعه صورت می‌گیرد. در اسناد حقوق بشری نیز، حفاظت از «بنیان‌های معیشتی»^۲ به‌عنوان بخشی از کرامت انسانی و حقوق بنیادین افراد مورد شناسایی قرار گرفته است (United Nations Human Rights Council, 2025: 26).

در این چارچوب، آثار انسانی حمله به صنایع مادر، فراتر از خسارات مادی ناشی از تخریب اموال ارزیابی می‌شود. توقف فعالیت مجتمع‌های بزرگ فولادی، معمولاً با بیکاری گسترده، کاهش درآمد خانوارها، اختلال در خدمات عمومی و افزایش آسیب‌های اجتماعی همراه است. این وضعیت به‌ویژه در مناطقی که ساختار اقتصادی و اشتغال محلی به صنایع سنگین وابسته است، می‌تواند به بحران‌های اجتماعی پایدار منجر شود. به همین دلیل، رویه‌های قضایی بین‌المللی،

1. Human Shields
2. Livelihood Foundations

تخریب زیرساخت‌های مولد را صرفاً تعرض به اموال تلقی نکرده، بلکه آن را در مواردی معادل «تخریب معیشت» دانسته‌اند؛ وضعیتی که آثار آن می‌تواند با جابه‌جایی اجباری یا محروم‌سازی ساختاری جمعیت غیرنظامی قابل مقایسه باشد (International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, 2000: para. 527).

از منظر حقوق بشری نیز، محروم‌سازی گسترده افراد از دسترسی به اشتغال و منابع اقتصادی، با تعهدات دولت‌ها در قبال حق بر کار، رفاه اجتماعی و کرامت انسانی تعارض پیدا می‌کند. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق بر کار و برخورداری از شرایط مناسب معیشتی را در شمار حقوق بنیادین افراد قرار داده و این حمایت‌ها، حتی در وضعیت مخاصمه مسلحانه نیز به‌طور کامل زائل نمی‌شود (United Nations Human Rights Council, 2025: 44). بنابراین، حملاتی که با هدف فروپاشی ظرفیت‌های اقتصادی و محرومیت گسترده اجتماعی منجر می‌شود، صرفاً در چارچوب ضرورت نظامی قابل تحلیل نیست، بلکه باید از منظر آثار انسانی و توسعه‌ای نیز ارزیابی شوند.

در کنار پیامدهای معیشتی، حملات علیه صنایع فولاد آثار قابل توجهی بر سلامت عمومی و محیط زیست برجای می‌گذارد. تخریب تأسیسات صنعتی سنگین، به‌ویژه در جریان انفجارها یا آتش‌سوزی‌های گسترده، موجب انتشار مواد سمی، فلزات سنگین و ذرات آلاینده در محیط پیرامونی می‌شود؛ موادی که آثار آن‌ها ممکن است تا سال‌ها پس از پایان مخاصمه ادامه یابد (عسکری، ۱۴۰۱: ۱۷۱). به همین دلیل، حقوق بین‌الملل بشردوستانه در ماده ۵۵ پروتکل اول الحاقی و قواعد عرفی مربوط به حمایت از محیط زیست، استفاده از روش‌ها و ابزارهای جنگی واجد آثار گسترده، شدید و بلندمدت زیست‌محیطی را ممنوع اعلام کرده است (Additional Protocol I, 2007: Art. 55; Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 143). گزارش‌های تخصصی و مطالعات حقوق بشری نشان می‌دهد که بقایای ناشی از تخریب زیرساخت‌های صنعتی، غالباً حاوی موادی نظیر «آزبست»^۱، ترکیبات شیمیایی خطرناک و فلزات سنگین هستند که انتشار آن‌ها در هوا و منابع آب، خطر ابتلا به بیماری‌های مزمن تنفسی، اختلالات ریوی و برخی سرطان‌ها را افزایش می‌دهد (United Nations Human Rights Council, 2025: 17). این پیامدها، به‌ویژه در صنایع فولاد که فرآیند تولید آن‌ها وابسته به مواد شیمیایی و سوخت‌های صنعتی گسترده است، ابعاد شدیدتری پیدا می‌کند و می‌تواند زیست‌بوم منطقه را برای سال‌های طولانی تحت تأثیر قرار دهد (Vestner, 2024: 6).

ابعاد انسانی این وضعیت زمانی آشکارتر می‌شود که آثار حمله از محدوده میدان نبرد فراتر

رفته و نسل‌های بعدی را نیز متأثر سازد. آلودگی منابع آب، تخریب خاک، افزایش بیماری‌های مزمن و کاهش کیفیت محیط زیست، صرفاً پیامدهای جانبی عملیات نظامی محسوب نمی‌شوند، بلکه مستقیماً با حق بر سلامت و حق بر برخورداری از محیط زیست سالم ارتباط دارند (Korol'ov et al., 2025: 322). از این منظر، حمله به صنایع سنگین می‌تواند علاوه بر خسارات اقتصادی، به بحران‌های پایدار انسانی و بهداشتی منجر شود که آثار آن بسیار فراتر از دوره زمانی مخاصمه باقی می‌ماند (United Nations Human Rights Council, 2025: 17).

در نتیجه، ارزیابی حملات علیه صنایع فولاد نباید صرفاً به مشروعیت نظامی یا آثار فوری تخریب محدود شود، بلکه لازم است پیامدهای انسانی، اجتماعی و بهداشتی آن نیز در تحلیل حقوقی مورد توجه قرار گیرد. هرگاه آثار حمله به گونه‌ای باشد که امنیت معیشتی، سلامت عمومی و شرایط زیست انسانی را به‌طور گسترده مختل کند، موضوع از قلمرو یک خسارت نظامی متعارف فراتر رفته و به حوزه مسئولیت ناشی از آسیب‌های انسانی و اجتماعی گسترده وارد می‌شود (Sassòli, 2019, p. 345).

حمله به صنایع فولاد، صرفاً موجب تخریب یک تأسیسات صنعتی یا توقف موقت تولید نمی‌شود، بلکه آثار آن به‌طور مستقیم بر ساختار اقتصادی، ظرفیت توسعه و استقلال مالی دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. صنایع فولاد، به‌ویژه در اقتصادهای در حال توسعه، بخشی از زیرساخت بنیادین تولید ملی محسوب می‌شوند و نقش آن‌ها تنها به تولید کالا محدود نیست، بلکه با زنجیره‌های گسترده اشتغال، حمل‌ونقل، انرژی، ساخت‌وساز و صنایع وابسته پیوند دارد (2: Asi et al., 2024). از این رو، آسیب به این صنایع اگرچه با ادعای کارکرد دوگانه صورت می‌گیرد اما با هدف اختلال گسترده در چرخه اقتصادی و کاهش توان بازسازی کشور در دوره پس از مخاصمه انجام می‌شود. در حقوق بین‌الملل معاصر، چنین پیامدهایی صرفاً در قالب خسارت مالی یا صنعتی تحلیل نمی‌شود، بلکه با مفهوم «حق بر توسعه»^۱ ارتباط پیدا می‌کند؛ حقی که در اسناد سازمان ملل به‌عنوان بخشی از حقوق بنیادین ملت‌ها برای مشارکت در پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و بهره‌مندی از منابع ملی مورد شناسایی قرار گرفته است (United Nations Human Rights Council, 2025: 26). بر این مبنا، هرگونه حمله‌ای که موجب نابودی ظرفیت‌های تولیدی و فرسایش توان بازسازی اقتصادی شود، می‌تواند فراتر از یک اقدام نظامی متعارف، به‌عنوان مانعی در برابر تحقق توسعه پایدار جامعه غیرنظامی تلقی گردد.

در چنین شرایطی، کشور آسیب‌دیده نه تنها با خسارات ناشی از جنگ، بلکه با کاهش توان بازسازی داخلی نیز مواجه خواهد شد. گزارش‌های بین‌المللی درباره وضعیت غزه و برخی مناطق

جنگ‌زده خاورمیانه نشان می‌دهد که تخریب مستمر زیرساخت‌های حیاتی و صنعتی، فرآیندی از «توسعه‌زدایی»^۱ را ایجاد کرده است؛ وضعیتی که در آن جامعه هدف به تدریج توان خود را برای بازایی اقتصادی و اجتماعی از دست می‌دهد (United Nations Human Rights Council, 2025: 27; Asi et al., 2024: 2).

هرگاه حمله‌ای به گونه‌ای طراحی یا اجرا شود که نتیجه عملی آن فروپاشی ظرفیت‌های تولیدی، تضعیف خودکفایی اقتصادی و ایجاد وابستگی ساختاری باشد، موضوع از سطح یک عملیات نظامی فراتر رفته و به حوزه نقض حقوق بنیادین ملت‌ها در زمینه توسعه و استقلال اقتصادی وارد می‌شود.

بر همین اساس، تخریب گسترده صنایع فولاد می‌تواند علاوه بر ایجاد خسارات اقتصادی مستقیم، حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت اقتصادی و بهره‌برداری آزادانه از منابع و ظرفیت‌های ملی را نیز تحت تأثیر قرار دهد (United Nations Human Rights Council, 2025: 44).

۳. مسئولیت بین‌المللی دولت و مسئولیت کیفری افراد؛ با تأکید بر سازوکارهای نوین جبران خسارت

تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال حملات غیرقانونی به زیرساخت‌های صنعتی، بر دو پایه اساسی استوار است: نقض تعهدات بین‌المللی و قابلیت انتساب رفتار به دولت. در این چارچوب، مطابق ماده ۹۱ پروتکل الحاقی اول (۱۹۷۷) و قاعده ۱۴۹ حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی، دولت مسئول تمامی اعمالی است که توسط اعضای نیروهای مسلح آن ارتکاب می‌یابد (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 495). این قاعده در رویه قضایی بین‌المللی، از جمله در قضایای «نیکاراگوئه»، تثبیت شده و بیانگر آن است که تعهدات بنیادین بشردوستانه ماهیتی عام‌الشمول دارند و رعایت آن‌ها در برابر جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل الزامی است (International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, 2000: para. 527). بر این اساس، در مورد صنایع فولاد، هرگاه حمله‌ای بدون احراز معیارهای «هدف نظامی» انجام شود یا از حدود «ضرورت نظامی» فراتر رود، چنین رفتاری به‌طور مستقیم به دولت مهاجم منتسب شده و موجب تحقق مسئولیت بین‌المللی آن می‌گردد (United Nations Human Rights Council, 2025, 26). افزون بر این، در فرض نقض فاحش «قواعد آمره»^۲، مسئولیت دولت ماهیتی تشدیدشده تلقی می‌شود (International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, 2000: para. 529). در نتیجه، تخریب عامدانه زیرساخت‌های اساسی اقتصادی، از جمله صنایع

1. De-development

2. Jus Cogens

فولاد، نه یک اقدام صرفاً تاکتیکی، بلکه نقض نظام‌مند تعهدات بین‌المللی تلقی می‌شود. در کنار مسئولیت دولت، حقوق بین‌الملل کیفری بر اصل مسئولیت کیفری فردی تأکید دارد تا از طریق آن، اجرای عدالت و کارکرد بازدارندگی تضمین شود. بر اساس ماده ۲۵ اساسنامه رم و قاعده ۱۵۱ حقوق عرفی^۱، ارتکاب نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه، از جمله صدور دستور حمله به اهداف غیرنظامی یا انجام حملات نامتناسب، موجب مسئولیت کیفری انفرادی مرتکبان است (International Criminal Court, 2021: Art. 25; Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 551). این مسئولیت محدود به مباشران مستقیم نبوده، بلکه مطابق ماده ۲۸ اساسنامه رم و قاعده ۱۵۳ عرفی، «مسئولیت فرماندهی و مافوق» را نیز دربرمی‌گیرد. بر این مبنا، هرگاه فرمانده یا مقام مافوق از ارتکاب حملات غیرقانونی توسط زیردستان خود آگاه بوده یا با توجه به اوضاع و احوال باید آگاه می‌بود و با این حال اقدامات لازم را برای پیشگیری یا مجازات انجام نداده باشد، مسئول شناخته می‌شود (International Criminal Court, 2021: Art. 28; Dinstein, 2017: 306).

رویه قضایی بین‌المللی نیز این رویکرد را تأیید می‌کند. در پرونده «کوپرشکیچ»، تصریح شده است که حتی در مواردی که حمله به یک هدف با کارکرد دوگانه بر مبنای اطلاعات نادرست انجام شده باشد، عدم رعایت «احتیاط‌های ممکن» می‌تواند مبنای مسئولیت کیفری قرار گیرد (International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, 2000: para. 531). این رویکرد در تحولات اخیر نیز انعکاس یافته است؛ از جمله صدور حکم بازداشت برخی مقامات عالی‌رتبه سیاسی توسط دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۲۴، که نشان‌دهنده تسری مسئولیت به «مافوق‌های غیرنظامی» در قبال هدایت یا تسهیل حملات علیه زیرساخت‌های حیاتی است.^۲

برآیند این نظام دوگانه آن است که در حقوق بین‌الملل معاصر، مسئولیت دولت و مسئولیت کیفری افراد به‌صورت مکمل عمل می‌کنند. از یک سو، دولت متخلف ملزم به جبران کامل خسارات است و از سوی دیگر، اشخاص حقیقی دخیل در تصمیم‌گیری یا اجرای حملات غیرقانونی، بدون بهره‌مندی از مصونیت حاکمیتی، در معرض تعقیب کیفری در مراجع ملی یا بین‌المللی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، هرگونه حمله غیرقانونی به صنایع مادر، از جمله صنایع فولاد، زنجیره‌ای از مسئولیت را از سطوح عالی سیاسی تا فرماندهان میدانی ایجاد می‌کند. تعهد به جبران خسارت، لازمه اجتناب‌ناپذیر نقض تعهدات بین‌المللی و از ارکان بنیادین

۱. قاعده ۱۵۱ مطالعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC Customary IHL Study)

2. International Criminal Court (ICC), Situation in the State of Palestine: ICC Pre-Trial Chamber I rejects the State of Israel's challenges to jurisdiction and issues warrants of arrest for Benjamin Netanyahu and Yoav Gallant, Press Release, 21 Nov. 2024.

عدالت در «حقوق پس از جنگ»^۱ است. در چارچوب حقوق بین‌الملل، این تعهد در سه قالب اصلی «اعاده وضعیت»^۲، «غرامت»^۳ و «رضایت»^۴ تحقق می‌یابد (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 537).

در خصوص صنایع سنگین نظیر فولاد، اعاده وضعیت در وهله نخست به معنای بازگرداندن اموال و دارایی‌های صنعتی سلب‌شده یا احیای وضعیت پیشین تأسیسات است (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 538). با این حال، در مواردی که شدت تخریب، بازسازی فنی را ناممکن سازد، تعهد به جبران به صورت پرداخت غرامت مالی تبلور می‌یابد. بر اساس مواد طرح مسئولیت دولت‌ها، این غرامت باید کلیه خسارات قابل ارزیابی مالی، از جمله «منافع تفویض‌شده»^۵، را دربرگیرد (ILC, 2001: Art. 36; Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 539). بنابراین، مسئولیت دولت مهاجم با صرف توقف عملیات خصمانه خاتمه نمی‌یابد، بلکه شامل جبران کامل پیامدهای اقتصادی، از جمله کاهش ظرفیت تولیدی و هزینه‌های بازسازی زیرساخت‌های راهبردی نیز می‌شود.

یکی از مهم‌ترین موانع جبران خسارات ناشی از حمله به زیرساخت‌های صنعتی، از جمله مجتمع‌های فولادی، دکترین مصونیت حاکمیتی دولت‌ها است. در رویه بین‌المللی، دعاوی اشخاص و شرکت‌های زیان‌دیده علیه دولت مهاجم در محاکم داخلی غالباً به دلیل استناد به مصونیت دولت‌ها با مانع مواجه می‌شود. از این رو، دستیابی به غرامت از طریق مسئولیت مستقیم دولت همواره امکان‌پذیر نیست (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: 544).

در چنین وضعیتی، رویکردی واقع‌گرایانه اقتضا می‌کند که توجه از مسئولیت مالی دولت به مسئولیت کیفری اشخاصی معطوف شود که در تصمیم‌گیری، صدور دستور یا اجرای حملات غیرقانونی نقش داشته‌اند. در حقوق بین‌الملل کیفری، سمت رسمی مانع مسئولیت نیست. رئیس دولت، مقام سیاسی یا فرمانده نظامی در صورت ارتکاب یا دستور جنایات بین‌المللی، از مسئولیت کیفری مصون نخواهد بود (Oslo Manual, 2020: 141). این اصل در ماده ۲۷ اساسنامه رم نیز تصریح شده است (ICC Statute, 1998, Art. 27).

تمرکز بر مسئولیت کیفری افراد دارای آثار عملی مهمی است. نخست، خطر تعقیب و مجازات بین‌المللی می‌تواند در تصمیم‌گیری فرماندهان و مقامات سیاسی اثر بازدارنده داشته باشد و احتمال حملات نامتناسب علیه زیرساخت‌های حیاتی را کاهش دهد (Vestner, 2024: 6). دوم، برخی

1. Jus post bellum
2. Restitution
3. Compensation
4. Satisfaction
5. Lucrum Cessans

سازوکارهای بین‌المللی امکان استفاده از دارایی‌های محکومان برای حمایت از قربانیان و جبران بخشی از خسارات را فراهم می‌کنند (ICC Statute, 1998: Art. 79).

بنابراین، در مواردی که مصونیت حاکمیتی مانع مطالبه مستقیم غرامت از دولت مرتکب می‌شود، پیگیری مسئولیت کیفری فرماندهان و مقامات مسئول می‌تواند ابزار مؤثرتری برای تحقق پاسخگویی و حمایت از حقوق قربانیان باشد (Sassòli, 2019: 45). این رویکرد، تمرکز را از دولت به اشخاص تصمیم‌گیر منتقل می‌کند و زمینه پاسخگویی مؤثرتر در قبال حملات علیه زیرساخت‌های راهبردی را فراهم می‌سازد.

تحولات مخاصمات معاصر نشان می‌دهد که اتکای صرف به سازوکارهای سنتی جبران خسارت دیگر پاسخگوی نیازهای عملی نیست. رویکرد واقع‌گرایانه اقتضا می‌کند که تمرکز از سازوکارهای پیچیده و زمان‌بر رسیدگی قضایی به سمت ثبت و حفظ شواهد خسارت معطوف شود. تجربه کمیسیون غرامت سازمان ملل و کمیسیون دعاوی اریتره و اتیوپی، با وجود اهمیت تاریخی، نشان داده است که این نهادها به اراده سیاسی دولت‌ها و فرآیندهای طولانی رسیدگی وابسته هستند. از این رو، در تأمین جبران مؤثر و به‌موقع خسارات وارده به زیرساخت‌های کلان با محدودیت‌های جدی مواجه‌اند (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005, p. 542).

در مقابل، الگوی «سجل خسارات» بر اصل «مستندسازی پیش از قضاوت» استوار است. هدف اصلی این سازوکار، ثبت فوری، دقیق و نظام‌مند خسارات در جریان مخاصمه یا بلافاصله پس از آن است. این رویکرد از نابودی یا تضعیف ادله جلوگیری می‌کند و زمینه لازم را برای پیگیری‌های حقوقی آینده فراهم می‌سازد. نمونه بارز این الگو، «سجل خسارات اوکراین»^۱ است که در سال ۲۰۲۴ با حمایت شورای اروپا ایجاد شد. این سازوکار خسارات مادی را به اسناد حقوقی قابل استناد در مذاکرات سیاسی و فرآیندهای قضایی آتی تبدیل می‌کند (D'Evereux, 2024: 177).

دولتی که سرزمین و صنایع آن شاهد جنایت بوده، متعهد است از طریق مستندسازی، مانع از «سفیدشویی جنایت» توسط متجاوز شود (ذاکر حسین، ۱۴۰۴: ۱). اهمیت این رویکرد در مورد صنایع راهبردی، از جمله مجتمع‌های فولادی، دوچندان است. سجل‌های خسارت جدید تنها به ثبت آسیب‌های فیزیکی محدود نمی‌شوند. این سازوکارها امکان ثبت آثار بازتابی خسارات را نیز فراهم می‌کنند. توقف زنجیره تولید، بیکاری گسترده نیروی کار، کاهش ظرفیت صنعتی و تضعیف توان بازسازی اقتصادی از جمله پیامدهایی هستند که می‌توانند در این نظام ثبت شوند (Vestner, 2024: 6). این سازوکار همچنین راهکاری عملی در برابر موانع سیاسی موجود در نظام بین‌المللی ارائه

می‌دهد. تشکیل کمیسیون‌های بین‌المللی غرامت در بسیاری از موارد تحت تأثیر اختلافات سیاسی و استفاده از حق وتو با تأخیر یا بن‌بست مواجه می‌شود. در مقابل، ایجاد سجل خسارت در سطح ملی یا منطقه‌ای در اختیار دولت آسیب‌دیده قرار دارد و امکان حفظ حقوق اشخاص، شرکت‌ها و صنایع راهبردی را بدون انتظار برای شکل‌گیری سازوکارهای بین‌المللی فراهم می‌کند. سجل خسارات با قواعد مسئولیت بین‌المللی نیز ارتباط مستقیم دارد. مطابق اصل تثبیت‌شده در قضیه کارخانه کورزوف، جبران کامل خسارت مستلزم ارزیابی دقیق وضعیت زیان‌دیده پیش از وقوع تخلف است (PCIJ, 1928: 47). تحقق این هدف بدون وجود داده‌های مستند و قابل اعتماد امکان‌پذیر نیست. ثبت منظم اطلاعات فنی، مالی و عملیاتی صنایع آسیب‌دیده، مبنای لازم را برای محاسبه خسارات مستقیم و مطالبه منافع تفویض‌شده فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش به‌صورت قاطع نشان می‌دهد که صنایع فولاد در ذات و کارکرد اصلی خود اعیان غیرنظامی محسوب می‌شوند. صرف امکان کارکرد نظامی، این ماهیت غیرنظامی را زایل نمی‌کند. فرضیه تحقیق مبنی بر عدم مشروعیت حمله به این صنایع، مگر در شرایط استثنایی و محدود حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به‌طور کامل تأیید می‌شود. در این چارچوب باید به‌صراحت تصریح شود که توسل به مفهوم «کارکرد دوگانه» در بسیاری از موارد، نه یک معیار حقوقی معتبر، بلکه صرفاً یک ادعای توجیهی برای مشروعیت‌سازی حملات به زیرساخت‌های غیرنظامی است و به‌تنهایی هیچ اثر حقوقی برای تبدیل عین غیرنظامی به هدف نظامی ایجاد نمی‌کند. خروج یک تأسیسات از حمایت حقوقی تنها زمانی ممکن است که شرایط دقیق و مضیق حقوق بین‌الملل بشردوستانه، شامل اثبات سهم مؤثر و بالفعل در عملیات نظامی و احراز مزیت نظامی قطعی در لحظه حمله، به‌صورت هم‌زمان و قابل اثبات تحقق یافته باشد.

بر این اساس، هرگونه توسعه مفهومی در دکترین هدف نظامی که به تفسیر موسع از نقش اقتصادی یا صنعتی منجر شود، با اصل تفکیک در تعارض مستقیم قرار دارد و موجب فروپاشی مرز حقوقی میان اهداف نظامی و غیرنظامی می‌شود. بنابراین، تفسیر مضیق از هدف نظامی نه یک گزینه تفسیری، بلکه یک الزام قطعی حقوقی برای جلوگیری از تسری جنگ به بسترهای حیاتی غیرنظامی است.

در خصوص اصل تناسب نیز باید تأکید شود که ارزیابی آثار حمله صرفاً به خسارات فیزیکی آنی محدود نمی‌شود، بلکه آثار بازتابی و زنجیره‌ای آن نیز در سنجش مشروعیت نقش اساسی دارد. تخریب صنایع فولاد مستقیماً موجب اختلال در زنجیره تولید، کاهش ظرفیت اشتغال،

تضعیف زیرساخت‌های دیگر صنایع و فرسایش توان بازسازی ملی می‌شود. در همین چارچوب، این واقعیت که برخی مهاجمان دقیقاً با هدف وارد کردن چنین آثار اقتصادی و اجتماعی به سراغ زیرساخت‌های صنعتی می‌روند، هیچ‌گونه مشروعیتی برای این اقدامات ایجاد نمی‌کند. حتی اگر هدف اعلامی یا واقعی مهاجم، تضعیف اقتصادی یا تحت فشار قرار دادن ساختار سیاسی طرف مقابل باشد، این امر به هیچ عنوان جایگزین شرایط سخت‌گیرانه حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای مشروعیت‌بخشی به حمله نمی‌شود و نمی‌تواند توجیه‌کننده هدف‌گیری زیرساخت‌های غیرنظامی باشد.

بر این اساس، ادعای کارکرد دوگانه در بسیاری از حملات معاصر، در واقع تبدیل به ابزار گفتمانی برای مشروع جلوه دادن نقض اصل تفکیک شده است و نباید به‌عنوان یک مبنای حقوقی پذیرفته شود. معیار حقوقی همچنان مبتنی بر اثبات واقعی و قابل راستی‌آزمایی مشارکت نظامی تأسیسات در زمان حمله باقی می‌ماند.

بر این اساس، حمایت مؤثر از زیرساخت‌های صنعتی مستلزم آن است که دولت با تشکیل سامانه ملی ثبت و مستندسازی خسارات زیرساختی، تمامی آثار مستقیم و غیرمستقیم حملات را به‌صورت فنی و حقوقی ثبت و نگهداری کند تا امکان استناد به آنها در فرآیندهای بین‌المللی، مذاکرات صلح و سازوکارهای مسئولیت‌پذیری فراهم شود. همچنین لازم است ارزیابی آثار اقتصادی و اجتماعی حملات علیه صنایع مادر در قالب گزارش‌های کارشناسی استاندارد تدوین شود تا خسارات فراتر از تخریب فیزیکی تأسیسات نیز قابلیت اثبات حقوقی پیدا کند. افزون بر این، تمرکز بر مستندسازی نقش تصمیم‌گیران و فرماندهان مسئول در صدور دستور حمله و پیگیری مسئولیت کیفری آنان، می‌تواند به‌عنوان یکی از عملی‌ترین ابزارهای بازدارندگی و پاسخگویی در برابر حملات غیرقانونی علیه زیرساخت‌های صنعتی مورد استفاده قرار گیرد.

کتابنامه

- امیری، حسین؛ رضایی، مهدی؛ احمدی، حسن (۱۳۹۹). تبیین نقش صنایع فولادی در امنیت اقتصادی و توسعه پایدار ایران. *فصلنامه اقتصاد مقاومتی*، ۵ (۲).
- حسن‌پور، محمد؛ سپهردوست، حمید (۱۴۰۱). تحلیل تاریخی صنعت فولاد ایران از منظر توسعه فناوری و نقش آن در رشد اقتصادی. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۲۶ (۱).
- حسینی اکبرنژاد، حوریه (۱۳۸۸). ارزیابی نبرد ۲۲ روزه غزه از نگاه حقوق بین‌الملل بشردوستانه: جنگ علیه حقوق جنگ. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۴۰.
- ذاکرحسین، محمدهادی (۱۴۰۴، ۲۳ تیر). تحلیلی درباره آغاز ضرورت نبرد حقوقی در پی جنگ

- ۱۲ روزه؛ غرامت در سایه مستندسازی جنایت. *روزنامه دیپلماسی*، شماره ۸۷۸۶
- شفیعی، مهدی؛ سلیمان، علی (۱۳۹۸). بررسی روند شکل‌گیری و توسعه صنعت فولاد ایران با تأکید بر انتقال فناوری. *فصلنامه مطالعات صنعتی ایران*، ۱۶ (۲).
- عسکری، پوریا (۱۴۰۱). حفاظت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه از دیدگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۶۷.
- قلندری شامی، طاهر؛ سبحانی، مهین (۱۴۰۴). سپر انسانی و چالش‌های پیش روی آن با نگاهی به اصل تناسب در حقوق بین‌الملل بشردوستانه با تأکید بر حمله سال ۲۰۲۳-۲۰۲۴ اسرائیل به غزه. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۷۸.
- کمیسیون حقوق بین‌الملل (۱۳۹۷). *مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد*. ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل. ایران، تهران: انتشارات شهردانش.
- ممتاز، جمشید؛ رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۶). *حقوق بین‌الملل بشردوستانه: مخاصمات مسلحانه داخلی*. ایران، تهران: نشر میزان.
- هردگن، ماتیاس (۱۳۹۷). *اصول حقوق بین‌الملل اقتصادی*. ترجمه محمد ضیائی بیگدلی و صادق ضیائی بیگدلی. ایران، تهران: انتشارات گنج دانش.
- Asi, D. M., et al. (2024). Spatial analysis of damage to health, education, and water facilities infrastructure in the Gaza Strip. *Conflict and Health*, 18 (24).
- D'Evereux, V. (2024). Israeli Military Artificial Intelligence, Its Possible Use in the War in Gaza. *Obrana a strategie*, 24 (1).
- Dinstein, Yoram. (2016/2017). *The Conduct of Hostilities Under the Law of International Armed Conflict* (3rd ed.). Cambridge University Press.
- Dinstein, Y., & Dahl, A. W. (2020). *Oslo Manual on Select Topics of the Law of Armed Conflict*. Springer Open.
- Harutyunyan, A. (2013). *Dilemma of Targeting: Dual-Use Objects in Military Operations*. Cranfield Defence and Security.
- Hathaway, Oona A., et al. (2025). The Dangerous Rise of 'Dual-Use' Objects in War. *Yale Law Journal*, 134.
- Henckaerts, J. M., & Doswald-Beck, L. (2005). *Customary International Humanitarian Law* (Vol. 1: Rules). Cambridge University Press.
- Korol'ov, S. S., et al. (2025). Protection of civilian objects during armed conflicts. *Scientific Bulletin of Uzhhorod National University*, 92 (5).
- Sassòli, Marco. (2019). *International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare*. Edward Elgar Publishing.
- Sullivan, J. E., & Kamensky, D. (2024). Putin's power play: Russia's attacks on Ukraine's electric power infrastructure violate international law. *ScienceDirect*.
- Szpak, Agnieszka. (2024). Water as a Weapon in International Humanitarian Law:

The Case of the Nova Kakhovka Dam. *Poland*.

Vestner, T. (2024). *The Law of Targeting's Mechanisation and Objectivisation through the Use of Artificial Intelligence*. Geneva Centre for Security Policy.

Wallerstein, Immanuel (1979). *El moderno sistema mundial*, tomo I, Siglo XXI, México.

– اسناد بین‌المللی (Treaties & Documents):

Charter of the United Nations (1945).

Geneva Conventions of 12 August 1949 and their Additional Protocols (I and II) of 1977.

Rome Statute of the International Criminal Court (1998).

UN General Assembly Resolution 41/128 (Declaration on the Right to Development).

UN General Assembly Resolution ES-10/21 (2023). Protection of civilians and upholding legal and humanitarian obligations.

UN Human Rights Council Report (2025). Report of the Special Committee to Investigate Israeli Practices (A/HRC/60/CRP.3).

UN Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property (2004).

San Remo Manual on International Law Applicable to Armed Conflicts at Sea (1994).

ILC Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts (2001).

– آراء و رویه‌های قضایی (Case Law):

International Court of Justice (ICJ): *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua* (Nicaragua v. USA), 1986.

Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons (Advisory Opinion), 1996.

International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY):

Prosecutor v. *Kupreškić et al.* (Judgement), 2000.

Prosecutor v. *Martić* (Judgement), 2007.

Permanent Court of International Justice (PCIJ): *Factory at Chorzów* (Germany v. Poland), 1928.

International Criminal Court (ICC): Arrest warrants regarding the Situation in Palestine/Israel (2024).